کد خبر: ۴۵۸۹۰۶
سه شنبه ۴ بهمن ۱۴۰۱ ۸:۴۴

به یاد سید ابوالحسن مختاباد که درغربت و نابهنگام درگذشت

غمش در نهانخانه دل نشیند

این راز ناگشوده، بازنهادن زندگی و مردن، چیست و حقیقتش را چگونه می توان گفت؛ به نثر و نوشتهٔ استاد مجتبی مینوی «مرگ، آری مرگ، آن زمین کشف ناکرده که هرگز هیچ سالک از کرانش برنمی گردد...» این شاید بیانی دور و مبهم از آن واقعیت دردناک باشد و ما جز شکیب و ناله در برابر آن هیچ چاره و راهی نداریم.

به گزارش سایت خبری پرسون،سید مسعود رضوی در یادداشتی نوشت:خبر درگذشت سید ابوالحسن مختاباد برایم آنقدر دردناک است که نوشتن را دشوار می کند. باور کردن برخی واقعیات سخت است و مرگ دوستان و یاران جوانتر البته سخت ترین رویدادی است که ما در زندگی با آن روبه رو می شویم.

این راز ناگشوده، بازنهادن زندگی و مردن، چیست و حقیقتش را چگونه می توان گفت؛ به نثر و نوشتهٔ استاد مجتبی مینوی «مرگ، آری مرگ، آن زمین کشف ناکرده که هرگز هیچ سالک از کرانش برنمی گردد…» این شاید بیانی دور و مبهم از آن واقعیت دردناک باشد و ما جز شکیب و ناله در برابر آن هیچ چاره و راهی نداریم، جز اندوهباش و یادکرد او و به قول خیام:

یاران موافق همه از دست شدند

در پای اجل یکان یکان پست شدند

ابوالحسن مختاباد، دانش آموخته ارتباطات، و روزنامه نگاری برجسته در مطبوعات ایران بود که از ابتدای دهه ۱۳۷۰ خورشیدی تا آخرین شبانگاهی که چشم از جهان فروبست، کارهای ارزشمند کرد وآثاری پرفایده ازخود برجای نهاد. همواره با راستی و دانش و کنجکاوی، بهترین نوشته ها، گفتگوها، گزارشها، مقالات و چند کتاب را تالیف و منتشر کرد.

وجودش همیشه بار و بری داشت و در هر جا و جریده ای مغتنم بود. پرسشگر بود و پژوهنده، و تا به راستی گزاره ای، یا تندرستی گزارشی پی نمی برد، آن را منتشر نمی کرد. بی آنکه بخواهم اغراق کنم گواهی می دهم که از دست رفتن ابوالحسن مختاباد، خسارتی بزرگ برای رسانه های جمعی و مطبوعات است. پروردن نویسنده و خبرنگاری چون او آسان نخواهد بود و همانندان او در مطبوعات ایران کمیاب بوده و هستند.

ابوالحسن متولد ۲۲ دی ۱۳۴۸ بود و متاسفانه در اوج شکوفایی به سن ۵۳ سالگی به قول رودکی: «جان گرامی به پدر باز داد کالبد تیره به مادر سپرد». او نه تنها در زمان تحصیل در دانشگاه، خوب درس خواند و در حوزه های ارتباطات و جامعه شناسی رسانه پژوهش های مفید داشت، که پس از آن هم مطالعه و کتاب، و نیز فرهنگ و هنر را به عنوان منتقد و نویسنده ای جدی و پرکار دنبال کرد. پیوستگی خانوادگی او با هنر و موسیقی سبب شد تا به صورت مستمر در موسیقی کلاسیک و سنتی کاوش کند و آثار زیادی به عنوان منتقد و نویسنده، در قالب کتاب، گزارش و مصاحبه به قلم وی منتشر شد. برادرانش دکتر مصطفی استاد هنر سنتی ایرانی و عبدالحسین خواننده سرشناس، در زمره فعالان فرهنگ و موسیقی ایران هستند.

او در بهار سال ۱۳۷۳ به روزنامه همشهری آمد و مراتب رشد و پیشرفت را به صورت جدی طی کرد. هم تحصیلات مرتبط داشت و هم تجربه های بسیار اندوخت. بعدها با خانه موسیقی، انجمن صنفی روزنامه نگاران و دهها نشریه و روزنامه دیگر هم همکاری می کرد و به خاطر دارم که بهترین گفتگوها را با هنرمندان و استادان بزرگ موسیقی و آواز انجام داد. ازجمله با استاد شجریان و شهرام ناظری و محمدرضا لطفی و فرهت و درویشی و درخشانی و بسیاری دیگر از بزرگان این عرصه، و نیز کتابهایی در همین حوزه تالیف کرد که تک نگاری او درباره استاد یاحقی از بهترین آثارش بود.

در آخرین مرحله زندگی، برای درک بهتر از جهان و پژوهش و تحصیل و کسب تجارب و دانش جدید، به همراه همسر گرامیش خانم مریم و دختر برازنده اش آلا، راهی امریکا شد. بی هیچ چشمداشت و مساعدتی، با اتکا به خود و توانایی و پشتکاری که داشت، زمینه تحصیلات عالیه همسر و دخترش را فراهم می کرد و خود نیز فعالانه در رسانه های مرتبط با ایران همکاری و همگامی داشت. من بارها مطالب و یادداشتهایی از او درخواست می کردم و همیشه با روی باز و بدون هیچ کاست و فزودی به دستم می رسید. یادداشت درخشان و نکته سنجانه ای درباره روزنوشت های آقای هاشمی رفسنجانی نوشت که هم منصفانه بود و هم منتقدانه و البته او خود نیز در عوالم سیاسی ایران به خط مشی اعتدالی و تحول طلب تعلق خاطری داشت و از هیچ کوششی برای یاری به اصلاح و بهبود امور کوتاهی نمی کرد.

ابوالحسن مختاباد نویسنده ای متوازن و چیره دست بود و سبک موزون و شیرینی داشت که با استشهاد به اشعار سنجیده، خاصه از مثنوی مولانا جلال الدین پرورده و پربار می شد. او در سالهای اخیر به صاحبنظری خبره درباره تاریخ موسیقی ایران بدل شده بود و با سخنرانی در مجامع و گفتگو در رسانه ها روشنگری می کرد. در اوج شکفتن بود که ناگاه خبر آخر رسید و به قول خیام:

هم دانه امید به خرمن مانَد

هم باغ و سرای بی تو و من مانَد

و سخنی نمی ماند جز بازگفت اشعار استاد فردوسی که یار درگذشته ابوالحسن مختاباد دوست می داشت و بارها از زبانش شنیده بودم:

اگر تندبادی براید ز کنج

به خاک افگند نارسیده ترُنج

ستمکاره خوانیمش ار دادگر

هنرمند دانیمش ار بی‌هنر

اگر مرگ دادست بیداد چیست

ز داد این همه بانگ و فریاد چیست؟

ازین راز جان تو آگاه نیست

بدین پرده اندر ترا راه نیست

همه تا در آز رفته فراز

به کس بر نشد این در راز باز

به رفتن مگر بهتر آیدش جای

چو آرام یابد به دیگر سرای

دم مرگ چون آتش هولناک

ندارد ز برنا و فرتوت باک

درین جای رفتن نه جای درنگ

بر اسپ فنا گر کشد مرگ تنگ

چنان دان که دادست و بیداد نیست

چو داد آمدش جای فریاد نیست

جوانی و پیری به نزدیک مرگ

یکی دان چو اندر بدن نیست برگ

درگذشت نویسنده و خبرنگار توانا و همکار گرامی مطبوعاتی سید ابوالحسن مختاباد را به همسر و فرزند ارجمند و خانواده محترم مختاباد، و نیز به همکاران عرصه رسانه، خبر، و موسیقی و هنر تسلیت می گویم. ایزد یکتا در سرای مینوی و جاویدان بهرهٔ او را آرامش و آمرزش فرماید. آمین

منبع:اطلاعات